

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم انسانی

عنوان:

گذر از الحاد به خدا باوری: بررسی فلسفه آنتونی فلو

استاد راهنما: دکتر علی فتح طاهری

استاد مشاور: دکتر مسعود سیف

نگارش: اسماعیل شرفی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته فلسفه

تابستان ۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم ہے:

دستان کرم پدر

نگاہ مہربان مادر

و روان پاک برادرم...

با تشکر از:

استاد راهنمای عزیز، جناب آقای دکتر علی فتح طاهری؛ قدردان لطف بی دریغشان، بسم و نصاب
سودمندشان را هیچ گاه از یاد نخواهم برد.

استاد مشاور محترم، جناب آقای دکتر سیف؛ از خداوند برای ایشان آرزوی سربلندی و موفقیت بدام
مسئلت دارم.

و کلیه اساتید ارجمندم در گروه فلسفه که در طول سالهای بیادماندنی شاگردیشان، همواره از محضر ایشان بهره
مند گردیده ام.

چکیده

در ژانویه ۲۰۰۴ میلادی، زمانی که خبر تغییر عقیده با نفوذترین ملحد جهان منتشر شد، جامعه الحاد غرب دریافت که یک مهره مهم و کلیدی را از دست داده است. فلو، فیلسوف تحلیلی مشهور، پس از حدود ۶۰ سال تلاش در جهت انکار خدا، اعلام کرد که با تکیه بر اسناد و شواهد علمی، وجود خدا را پذیرفته است. طبق گفته فلو، چرخش وی در جهت عمل به این اصل اساسی در زندگی وی رخ داده است: «پیرو دلیل باش، هرکجا که تو را راهنمایی کرد».

در این مقاله، ابتدا دوره الحاد زندگی فلو مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن چگونگی گذر وی از الحاد به خداباوری شرح داده می‌شود. مقاله «الهیات و ابطال‌پذیری»، کتاب *خدا و فلسفه* و مقاله «پیش-فرض الحاد» که بعدها با عنوان *خدا، آزادی و فناپذیری* در قالب کتاب منتشر شد، سه اثر مهم فلسفی فلو در دوران الحادگرایی وی به شمار می‌روند. وقتی فلو تغییر عقیده داد، برای شرح این رویداد و پاسخ به این پرسش که چرا خدا باور شده است، کتاب *خدا هست: چگونه انگشت نامتین ملحد جهان تغییر عقیده داد* را به رشته تحریر در آورد. انتقادهایی که از سال ۲۰۰۴ میلادی نسبت به تغییر عقیده وی آغاز شده بود، در سال ۲۰۰۷ با انتشار این کتاب شدت یافت. در پایان این نوشتار انتقاد های مذکور و پاسخ آنها بررسی خواهد شد. نکته قابل توجه در فهم تفکر فلسفی فلو پیروی او از دلیل است. همین شیوه او را از تعصب بیجا دور ساخته است و به نظر می‌رسد حتی آنگاه که بانفوذترین ملحد جهان به شمار می‌رفت، باوری موقتی داشت که با دستیابی به دلایل قانع‌کننده‌تر می‌توانست تغییر کند.

واژگان کلیدی: آنتونی فلو، تغییر عقیده، الحادگرایی، خداباوری، ملحد سلبی، ملحد ایجابی، دلیل

فهرست

- فصل اول - انکار خدا ۶
۱. نوجوانی، آغاز دوران الحادگرایی ۷
۲. نخستین اقدام فلو در مخالفت با الهیات ۱۲
- الهیات و ابطال پذیری ۱۵
- پاسخ هیر ۱۷
- پاسخ میچل ۱۹
- پاسخ کرومبی ۲۱
- پاسخ های دیگر به الهیات و ابطال پذیری ۲۳
۳. خدا و فلسفه ای که به تاریخ پیوست ۲۵
۴. مسئولیت ارائه دلیل، بردوش خدا باوران ۲۹
- پیش فرض الحاد چیست و چرا اهمیت دارد؟ ۲۹
- پیش فرض الحاد و پیش فرض برائت ۳۱
- مصدق برای پیش فرض الحاد ۳۳
- پاسخ پلنتینگا ۳۴
- اشکال به پیش فرض الحاد ۳۶

- ۳۸ بحث بر سر پیش فرض الحاد
- ۴۲ ۵. مقدمات لازم برای عبور از الحاد
- ۴۳ بحث های اثر بخش
- ۴۶ فصل دوم - اثبات خدا
- ۴۷ ۶. پیروی از عقل
- ۵۱ ۷. پاسخ به پرسش هایی مهم در باب جهان
- ۵۲ چه کسی قوانین طبیعت را وضع کرده است؟
- ۵۵ آیا جهان می دانست که ما می آییم؟
- ۵۸ چگونه حیات به سمت موجود زنده رفته است؟
- ۶۲ آیا هستی از نیستی حاصل شده است؟
- ۶۶ مفهوم خدا ناسازگار نیست
- ۷۱ ۸. رویگردانی فلو از الحاد در بوته نقد
- ۷۱ کبر سن و ترس از آخرت
- ۷۲ بهره برداری مسیحیان از فلو
- ۷۹ علم ناقص
- ۸۲ ۹. الحادگرایی مرده است

نتیجه ۸۷

منابع فارسی و لاتین ۸۹

چکیده انگلیسی ۹۳

مقدمه

تصور کنید صاحب نظریه مهمی هستید که با طرح آن شهرتی جهانی کسب کرده‌اید. هزاران متفکر در سرتاسر جهان در جهت تأیید و اعتباربخشی به دیدگاه خویش، به نظر شما ارجاع می‌دهند، اما شما با تکیه بر اسناد و شواهدی که به تازگی به دست آورده‌اید؛ یکباره اعلام می‌کنید که از نظر خود بازگشته‌اید و اکنون به دیدگاهی که سالها با آن مخالفت می‌کرده‌اید باور دارید. در حقیقت شما به تیم حریف ملحق شده‌اید. از نظر آنها که دنباله‌روی شما بوده‌اند، فاجعه بزرگی رخ داده است و از نگاه آنها که پیش از این با آنها مخالف بوده‌اید، تغییر عقیده شما پیروزی بزرگی است که به مقبولیت و اعتبار موضع ایشان قوت می‌بخشد. مسلماً برخی دیدگاه شما را مورد انتقاد قرار می‌دهند و برخی نیز برحسب منافع خویش باور جدید شما را با شور و هیجان بازگو می‌کنند. چنانچه فرض کنیم که شما با پشتوانه دلیل و پیروی از حقیقت تغییر عقیده داده‌اید؛ حقیقتاً فعل شما ارزشمند خواهد بود.

آنتونی فلو^۱ پس از حدود ۶۰ سال فعالیت در جهت انکار خدا، در ژانویه ۲۰۰۴ میلادی در میان حیرت همگان رسماً اعلام کرد که دیگر به وجود خدا باور پیدا کرده است. خبر تغییر عقیده وی به سرعت در میان رسانه‌ها و مجامع علمی انعکاس یافت. او اعلام کرد که باور جدید خویش را مدیون پژوهش‌های علمی بدست آمده در چند دهه اخیر می‌باشد. در حقیقت خداباوری فلو ناشی از کشفیات و ملاحظات علمی است که با یک شیوه فلسفی مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند؛ به همین دلیل او تأکید می‌کند که گذر وی از الحاد به خداباوری، در حقیقت یک سفر عقلانی است.

فلو همیشه یک ملحد نبوده است. او در یک خانواده کاملاً مذهبی رشد یافت و در یک مدرسه مذهبی تحصیل کرده است. عجیب‌تر از همه اینکه وی پسر یک مبلغ مسیحیت است. با این حال، او

^۱ Antony Flew

از سن ۱۵ سالگی باور به خدای قادر و مهربان مطلق را کنار گذاشت و تا سن ۸۱ سالگی با این باور زندگی کرد. شاید یکی از دلایل اینکه همیشه در فعالیت‌های فلو نشانی از یک دغدغه دینی دیده می‌شود، پرورش یافتن وی در خانواده‌ای مذهبی است. ذهن او در حدود ۶۰ سال فعالیت فلسفی، بیشتر به بررسی احتمال وجود یا عدم وجود یک حقیقت برتر مشغول بوده است. اگرچه او پیش از این به وجود خدا باور نداشت، اما در طول این سالها همواره احتمال وجود آن را در نظر داشت و از روی تعصب با این موضوع برخورد نمی‌کرد.

تفاوت فلو با همفکران سابق خود چیست؟ پاسخ به این پرسش، همچنین پاسخ به این پرسش خواهد بود که چرا او را بزرگ‌ترین ملحد جهان نامیده‌اند. برای مقایسه ریچارد داکینز^۲ را در نظر می‌گیریم. داکینز زیست‌شناس مشهوری است که آثار متعددی در زمینه الحادگرایی با اقبال فراوانی روبرو شده است. به همین دلیل شاید بتوان او را مشهورترین ملحد جهان نامید. آخرین اثر مؤثر وی که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، *توهم خدا* نام دارد که حدود یک میلیون جلد فروش داشته است. گذشته از جنبه مادی این اثر، آن به عنوان نمونه‌ای از آثار داکینز، بر این امر دلالت دارد که وی از الحادگرایی به طور منطقی و با تکیه بر دلایل قوی دفاع نکرده است. داکینز هیچ‌گاه همچون فلو، خداباوران را به لحاظ منطقی و فلسفی به زحمت نیانداخت. همچنانکه به نظر می‌رسد، اثر اخیر داکینز تلاشی است در جهت اینکه خوانندگان به هرطریقی که شده به سمت الحاد گرایش پیدا کنند. گویا وی بیش از این که بخواهد بر پایه دلیل و برهان پیش برود، قصد دارد باور خویش را با روش خاص خود به خواننده تحمیل کند. او در مقدمه *توهم خدا* می‌گوید: «اگر آنطور که می‌خواهم، این کتاب تأثیرگذار باشد، خوانندگان مؤمنی که کتاب را باز می‌کنند، وقتی آن را می‌بندند که یک ملحد باشند.» (Dawkins, 2006, p. 5)

بازگردیم به همان مثالی که در آغاز بحث به آن اشاره شد. در آنجا تنها زمانی تغییر عقیده شما ارزشمند تلقی می‌شود که برپایه دلیل استوار باشد و هیچ چیز دیگری جز حقیقت در آن تأثیر نداشته باشد. تفاوت اصلی آنتونی فلو با بسیاری از متفکران در همین موضوع است که او اصل اساسی زندگی خویش را اصلی قرار داده است که افلاطون آن را از سقراط نقل می‌کند: «پیرو دلیل باش،

^۲ Richard Dawkins

هرکجا که تو را راهنمایی کرد.»^۲ گری هابرماس، فیلسوف مشهور و دوست نزدیک فلو می‌گوید: «هیچ تغییر عقیده‌ای اخیراً اینقدر مورد توجه نبوده است. واکنش فلو به طور اعتراض آمیزی این بود که ماجرای او حقیقتاً شایسته آنقدر توجه نیست. فلو به طور مکرر توضیح داده است که او صرفاً تابع دلیل بوده است.» (Habermas, 2007, p. 431)

فلو در فاصله نیم قرن، ۳۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف فلسفی منتشر ساخت. در حقیقت وی «بیش از ۵۰ سال، فعالیت‌هایی در حوزه پژوهش زبانی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اخلاق و خداشناسی داشت. طرفداری وی از آزادی، پشتیبانی از تجارت آزاد، انسان گرایی الحادگونه و دفاع از حق خودکشی در موضوعاتی بر خط‌مشی عمومی تأثیر داشته است. برونداد گسترده‌ی وی در زمینه‌های متفاوت، او را به یک فیلسوف مشهور، اهل مباحثه و محبوب مبدل ساخت.» (shook, 2010, p.806) با این حال در میان همه فعالیت‌ها و آثار فلو، آنها که به مسئله خدا مربوط می‌شوند از شهرت بیشتری برخوردار هستند و خود وی نیز بیشتر در این فعالیت در این حوزه بود که به شهرت رسید.

در میان آثاری که فلو در دوره اول زندگی خویش (دوره الحاد) نوشت، سه اثر به عنوان مهم‌ترین فعالیت وی در این حوزه مورد توجه قرار گرفته‌اند. اولین اثر، مقاله کوتاه اما جنجال برانگیز «الهیات و ابطال‌پذیری» است که در سال ۱۹۵۰ ارائه شد. در این مقاله، فلو گزاره‌های دینی را از لحاظ معناداری یا بی‌معنایی به چالش می‌کشد. در این مقاله فلو قصد دارد نشان دهد که وقتی از معنای گزاره‌های دینی سؤال شود، خداباوران در پاسخ آنقدر آن گزاره‌ها را توجیه می‌کنند و به آن قید می‌افزایند که آن گزاره معنای اولیه خود را از دست می‌دهد. در نظر فلو، گویا خداباوران اجازه نمی‌دهند که هیچ چیزی در مقابل باورهایشان قرار بگیرد.

خدا و فلسفه اثر دیگری است که فلو آن را در سال ۱۹۶۶ به رشته تحریر در آورد. او در این اثر استدلال می‌کند که مفهوم خدا، مفهومی ناسازگار و به عبارتی دارای تناقض است. اگرچه فلو در دوران دوم زندگی خویش (دوره خداباوری) اعلام کرد که خدا و فلسفه به تاریخ پیوسته است، اما این اثر از این جهت که سالها به عنوان منبعی مهم برای ملحدان قلمداد می‌شده است، ارزشمند می‌باشد.

^۲ Gary Habermas

تلاش دیگری که فلو در جهت انکار خدا انجام داد، نگارش مقاله‌ای با نام «پیش‌فرض‌الحاد» بود. وی در این مقاله معتقد است که در بحث بر سر وجود خدا، عقلانی‌ترین موضع بی‌طرفی است. او این موضع بی‌طرفانه را الحادگرایی سلبی می‌نامد که متفاوت از معنای متعارف الحادگرایی، یعنی الحادگرایی ایجابی است. وی تصریح می‌کند، همانطور که بر اساس پیش‌فرض‌برائت، در دادگاه مسئولیت ارائه دلیل بر عهده شاکی است، در «پیش‌فرض‌الحاد»، مسئولیت ارائه دلیل بر دوش خدا باوران است.

کتاب‌ها و مقالاتی که فلو در جهت دفاع از الحادگرایی منتشر کرده است، فضای بحث پویایی را ایجاد نمود و مناقشات بسیاری را به وجود آورد. او در دوره اول زندگی خویش مناظره‌ها و مباحثات بسیاری با خدا باوران داشت. بدیهی است که این فضای پرشور بحث، در تغییر عقیده وی بی‌تأثیر نبوده است. زمانی که فلو عقیده جدید خویش را رسماً اعلام کرد، همچنین گفت که این باور، حاصل ۲۰ سال پژوهش بی‌وقفه در باب خدا باوری بوده است. مقصود او این است که تغییر عقیده وی دارای پشتوانه علمی و فلسفی مستحکمی می‌باشد. این بیان همچنین نشان دهنده دوری وی از هرگونه جزمیت در مورد موضع پیشین خود است.

در زمان‌های متفاوت، متفکران بزرگی بوده اند که در موضوعات مختلف از رأی خود بازگشته اند و تغییر عقیده داده اند؛ این یک کار غیرعادی نیست. همچنان که ویتگنشتاین خیال می‌کرد که با انتشار نظرات خویش تمام مشکلات فلسفی را حل کرده است و اکنون باید به مسائل دیگری بپردازد، اما بعدها وقتی به نتایج جدید و دلایل قانع کننده تری دست یافت، صراحتاً اظهار داشت که اشتباه کرده است. او در دوره اول تفکر فلسفی خویش، متفکران بسیاری را مقلد خود ساخته بود، اما با شجاعت بر تفکر فلسفی پیشین خود مهر ابطال زد و آن را کنار گذاشت. وجود یک هدف والا و شوق دستیابی به حقیقت در قلب یک فیلسوف، شجاعتی در وجود او می‌آفریند که دشواری بیان جمله «اشتباه کرده ام» را برای وی سهل و آسان می‌سازد. فلو ادعا کرده که همواره پیرو دلیل بوده است. بررسی صحت این ادعا، وظیفه‌ای است که این نوشتار بر دوش ما گذارده است و امیدواریم که با موفقیت آن را به انجام برسانیم.

در هر حال، تغییر عقیده فلو حقیقی باشد یا غیرحقیقی، واضح است که جمعیت ملحدان را آزرده

خاطر کرده است. بدیهی است که آنها ساکت نمی‌نشینند تا رسوایی عظیمی که برایشان رخ داده است را نظاره گر باشند. زخم‌های این رسوایی، مرحمی می‌خواست و بهبودی تنها با انتقاد و حمله به اصل این رویداد و به چالش کشاندن آن حاصل می‌شد. ما نیز در پایان این نوشتار با بررسی این انتقادات و پاسخ‌های ارائه شده به آن، میزان اعتبار و حقیقت تغییر عقیده فلو را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل اول

«انکار خدا»

از الحاد در نوجوانی تا خداباوری در کهنسالی

از آن جایی که اشخاصی تحت تأثیر افکار من به
گمراهی افتاده اند، بدین وسیله می خواهم زیان
عظیمی را که ممکن است به آنها زده باشم جبران کنم.

آنتونی فلو

(yahya, ۲۰۰۵)

۱

نوجوانی، آغاز دوران الحادگرایی

تجربه نشان داده است که شرایط محیطی و تفاوت‌ها در زمان و مکان، همواره ذهن انسانها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، به طوری که به راحتی می‌توان رد پای آن را در ذهن اندیشمندان بزرگ تشخیص داد. به همین دلیل است که توجه به دوران کودکی و نوجوانی و شرایطی که متفکران در آن رشد یافته اند، برای شناخت تفکر ایشان اهمیت بسیاری دارد. این امر در خصوص آنتونی فلو که دوران کودکی و نوجوانی خاصی را سپری نموده است به خوبی نمایان است. به نظر می‌آید بهترین کسی که می‌تواند این دوران را برای ما شرح دهد خود فلو است؛ یعنی مراجعه به آخرین کتابی که او در سال ۲۰۰۷، پس از طی نمودن دوران طولانی زندگی خویش با عنوان خدا هست^۴ نگاشت. وقتی او این کتاب را به رشته تحریر در می‌آورد دیگر یک ملحد مصمم که وجود خدا را مورد تردید قرار می‌دهد نبود، بلکه خداباوری بود که بر اساس اسناد علمی و با تکیه بر عقل، با قاطعیت گفت که خدا هست.

آنتونی گاررارد نیوتون فلو^۵ در سال ۱۹۲۳ در لندن متولد شد. چیزی که در مورد او کمی عجیب به نظر می‌رسد این است که او در یک خانواده مذهبی رشد یافت و در یک مدرسه مذهبی تحصیل کرد. در حقیقت فلو پسر یک مبلغ مسیحی بود. (Flew, 2007, p. 9) قبل از آن که تمایلی به

^۴ There is a God

^۵ Antony Garrard Newton Flew

روی آوردن به الحاد پیدا کرده باشد، ذهن او از گزاره‌های دینی پر شده بود و شاید بتوان گفت یکی از عواملی که باعث شد فلو عمر خود را صرف مسئله دین و خدا کند، تربیت یافتن در خانواده‌ای مذهبی و چرخش زود هنگام وی از مسیحیت به الحاد بوده است. خود او نیز همانطور که بعدها اشاره خواهیم کرد از این چرخش به عنوان اقدام تا حدودی عجولانه یاد می‌کند.

فلو به عنوان شخصی ملزم به امور دینی وارد مدرسه‌ای شد که برای آموزش فرزندان پسر مبلغان مسیحی تأسیس شده بود. با این همه او می‌گوید که هیچ‌گاه نتوانست اهمیت عبادت و پرستش را درک کند و هرگز از برنامه‌های مذهبی لذت نبرده است. آن اعمال برای وی چیزی جز یک سلسله وظایف خسته کننده نبوده است، به همین دلیل برخلاف پدرش هیچ وقت کوچکترین تمایلی برای مناجات با خدا نداشت. (Ibid.) او در مورد اینکه چرا هیچ‌علاقه‌ای به امور دینی نداشته است می‌گوید: «نمی‌توان گفت که حالت بی‌میلی من به دین چه بوده است، خود علت بوده است یا معلول و یا هر دو، چه کسی می‌داند؟» (Ibid.)

فلو چرخش خویش از مسیحیت به الحاد را بدون دلیل نمی‌دانست و سخن کانت در باب اشتیاق ذهن به علم را یکی از آن عوامل ذکر می‌کند. او معتقد بود همچون پدرش به دنبال آن چیزی است که عقل آنها را به آن راهنمایی می‌کند. عقل پدر را به سمت دین و فلو را به سمت الحاد راهبری کرد. کانت آن را اینگونه توصیف می‌کند: «عقل است که شایسته است تا از میان مسائل بی‌شماری که خودشان را آشکار می‌کنند، مسائلی را برگزیند که حل آنها برای نوع بشر اهمیت دارد». پدر فلو اگرچه یک مبلغ مسیحی بود، اما آنطور که خود فلو توصیفش می‌کند وی منتقد روش دور از تفکر و اندیشه دانش پژوهان و مبلغان مسیحی بوده است. (Ibid., p. 11-12) در حقیقت روحیه کاوش انتقادی فلو، در چنین خانواده‌ای پی ریزی شده است.

دلیل دیگری که فلو آن را به عنوان یکی از عوامل روی گرداندن از خدا ذکر می‌کند، مسئله شر است. او از سفرهایی می‌گوید که در دوران کودکی همراه با پدر و مادر خود به خارج از کشور رفته است. در این سفرها او برای تمام عمر از وجود دو شر (از میان شرهای بسیار) یعنی یهودیت و استبداد آگاه شد. تابلوها و اطلاعاتی که در خارج شهرک‌ها قرار داشت و بر روی آن نوشته شده بود «در اینجا یهودیان تحت پیگرد نیستند» چالش اجتناب ناپذیری را در مورد وجود خدای مهربان و قادر

مطلق در ذهن او ایجاد می‌کرد. (Ibid., p. 13- 14) آنچه او در آن دوران می‌دید، تبعیض‌ها و زشتی‌هایی بود که با تصور او از خدا به عنوان خالق مهربان هم خوانی نداشت و این امر باعث شد تا او از آن به عنوان مسئله شر در مقابل مسئله الهیات یاد کند. این سفرها به او آموخت که شاید چیزهایی جز آنچه پدرش بر آن تأکید دارد نیز واجد حقیقت باشند و این به خودی خود آتش پژوهش برای یافتن حقیقت را در او شعله‌ورتر کرد.

زمانی که فلو پانزده ساله شد در مدرسه کینگزوود^۶ تحصیل می‌کرد، محیطی کاملاً پویا و زنده (از لحاظ علمی) که به او کمک می‌کرد تا راحت‌تر ایمان به ارث رسیده از پدر را کنار بگذارد. در همین زمان بود که او این عقیده که جهان توسط خدای مهربان و قادر مطلق خلق شده است را رد کرد. او پس از کینگزوود به آکسفورد راه یافت، در آن زمان جنگ جهانی دوم آغاز شده بود و فلو در اولین روزهای هجده سالگی اش پس از انجام معاینات، رسماً در نیروی هوایی سلطنتی به خدمت گرفته شد. پس از سه سال خدمت در ۱۹۴۶ به آکسفورد بازگشت. در این زمان برای کسب مدرک در مدرسه تاریخ و ادبیات باستان درس می‌خواند و پس از آنکه امتحانات پایانی خود را در ۱۹۴۷ گذراند جایزه اول دوره لیسانس را کسب کرد. بعد از آن با کمک جان مابوت^۷ (استاد خصوصی اش در کالج سنت جان) موفق شد زیر نظر گیلبرت رایل^۸ که آن زمان استاد فلسفه و متافیزیک وین فلیت^۹ در دانشگاه آکسفورد بود مشغول به تحصیل در مقطع بالاتری در فلسفه شود. پس از تلاش بسیار در همان زمان که زیر نظر گیلبرت رایل بود یعنی در سال ۱۹۴۸، موفق به کسب جایزه بورس تحصیلی جان لاک در فلسفه ذهن شد و پس از آن به تدریس در کالج آکسفورد مشغول گردید. در دورانی که در آکسفورد تدریس می‌کرد، به حاکمیت اندیشه ویتگنشتاین در آن زمان اذعان داشت و او را فیلسوفی نابغه می‌دانست؛ همچنانکه رایل نیز به او ارادت خاصی داشت. فلو در مورد استادش رایل حدس می‌زند که او تابع دستوری بود که افلاطون آن را در جمهوری به سقراط نسبت داده است، اینکه «باید پیرو دلیل باشیم به هرکجا که ما را راهنمایی کند». این همان اصلی است که فلو تلاش کرد تا همچون رایل در زندگی خویش تابع آن باشد. (Ibid., p. 14- 22)

^۶ Kingswood

^۷ John Mabbott

^۸ Gilbert Ryle

^۹ Waynflete

«پیرو دلیل باش هرکجا که تو را راهنمایی کرد»، این اصل سقراطی همچنین الهام بخش تشکیل باشگاه سقراطی شد؛ انجمنی پویا که مخصوص مباحثه میان ملحدان و مسیحیان بود. فلو یک شرکت کننده ثابت در این جلسات بود. رئیس متعصب این انجمن از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵، نویسنده معروف مسیحی، سی. اس لوئیس^{۱۰} بود. لوئیس در پیشگفتار اولین شماره «خلاصه سقراطی» اشاره به این نصیحت سقراط کرد «پیرو دلیل باش به هرکجا که تو را راهنمایی کند» (Ibid., p.22-24) در نظر فلو، لوئیس مردی فوق العاده معقول و منطقی و مهم ترین مدافع مسیحیت در این شصت سال بوده است. (عبداللهی، 1385، ص ۲۹۶)

فلو همسر خود «آنیس»^{۱۱} را اولین بار در آکسفورد یعنی همان وقت که در کلیسای مسیحی ویژه آقایان تدریس می کرد ملاقات کرد. زمانی که او آخرین ترم تحصیلی خود را در آکسفورد می گذراند، انتشار کتاب ای. جی آیر^{۱۲} با عنوان *زبان، حقیقت و منطق*،^{۱۳} پوزیتویسم منطقی را به عنوان نظریه ای که همه گزاره های دینی را غیرمعناشناختی می دانست معرفی کرد. همین امر بسیاری از اعضای باشگاه سقراطی را درگیر این مسئله کرد که باید پاسخی مناسب به بدعتی که پوزیتویسم منطقی دلیل آن است داده شود. فلو اولین و تنها مقاله ای که به انجمن سقراطی ارائه داد، مقاله «الهیات و ابطال پذیری» بود که در نظر خودش تیر نهایی و پیروزی کامل برای وی بود، به طوری که جای هیچ بحث دیگری را باقی نگذارد. (Flew, 2007, p.24-25)

مقاله کوتاه فلو، در حقیقت می خواهد پاسخ همان مسائلی را بدهد که او در پانزده سالگی با آن درگیر بود. آنچه موجب گردید تا فلو در آن زمان به سمت الحاد گرایش پیدا کند، مسئله شر و وجود خدا بود؛ همان چیزی که احتمالاً به ذهن همه خداباوران خطور می کند، اما کمتر کسی از ایشان راغب است که به ابهامات ذهن خود درباره خدا پر و بال دهد. معمولاً درد و رنجها (شرور) انسان را در مورد علت خود به فکر فرو می برند، اما نیکبختی ها نه، چرا که انسان معمولاً نیکبختی ها را حق خود می داند و آنگاه که دچار مشقت می شود خواهان دلیل است، و درست همین جاست که شاید فرد خداباور بپرسد: «چگونه خدایی که رحیم و رحمان می خوانیمش، اکنون به رنج بردن انسان

^{۱۰} C. S Lewis

^{۱۱} Annis

^{۱۲} A. J Ayer

^{۱۳} Language, Truth and Logic

راضی شده است». این پرسشی است که فلو در پانزده سالگی پاسخی برای آن نیافت. او بعدها تعبیر «لجاجت‌های جوانی» را برای آن دو دلیلی که موجب شد در آن سن ملحد شود به کار برد. از آن دو دلیل «یکی مسئله شر است که تکذیب قاطعانه وجود خدای مهربان و قادر مطلق است و دیگری اینکه راه حل «اختیار آزاد»، آفریدگار را از مسئولیتش برای آفرینش شرهای آشکار خلاص نمی‌کند.» (Ibid., p.42)

همه این‌ها باعث شد تا فلو در سن ۲۷ سالگی مقاله کوتاه اما جنجال برانگیزی را با عنوان «الهیات و ابطال‌پذیری» ارائه کند که «بیشترین چاپ مجدد را در میان منشورات فلسفی نیمه دوم قرن ۲۰ به خود اختصاص داد.» (Ibid., p. vi) آن مقاله در حقیقت کارزاری بود که مومنان را در بحث معناداری گزاره‌های دینی به مبارزه می‌طلبید. این اقدام به عنوان نخستین ضربه فلو به بدنه الهیات فضای بحث پرشوری را در آن زمان و حتی تا به امروز ایجاد نمود، به همین دلیل آن را به تفصیل در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نخستین اقدام فلو در مخالفت با الهیات

خوب است پیش از آن که مقاله «الهیات و ابطال‌پذیری» را شرح دهیم، کمی به معرفی بحث معناداری گزاره‌های دینی بپردازیم. بحث چالش برانگیز معناداری گزاره‌های دینی از طرح این سوال مهم شروع شد که آیا انسان می‌تواند با همین زبان طبیعی و کلمات و مفاهیم رایج که در مورد موجودات و اشیاء مختلف سخن می‌گوید، در مورد موجودی فرا طبیعی نیز سخن بگوید؟ این سوال ذهن همه را به خود مشغول کرده است، چه عوام که فکر می‌کنند نیروی خاصی در ذکر نام خدا وجود دارد و چه خواص که این امر از لحاظ علمی و فلسفی برایشان مسئله شده است. (پترسون و دیگران، ص ۲۵۴)

در پی نزاع «مشبهه» که تغییر معنای کلمات را برای سخن گفتن از خدا ضروری نمی‌دانستند و «معطله» که تفاوت خدا و انسان را آنقدر زیاد می‌دانستند که بازار هرگونه سخن گفتن از خدا را تعطیل کردند، اذهان جویای حقیقت بدنبال دست آویزی بودند تا مگر از لغزیدن در ورطه تشبیه و تعطیل در امان باشند؛ بهترین راه حل، نظریه تمثیل یا حمل تمثیلی آکویناس به نظر می‌رسید. نظریه مشهوری که آکویناس در آن معتقد بود، لفظی مانند عادل وقتی هم بر مخلوق و هم بر خالق اطلاق شود، مشترک معنوی نیست (یعنی معنای آن در هر دو دقیقاً یکسان نیست)، اما مشترک لفظی هم نیست (یعنی چنین نیست که دو معنای کاملاً متفاوتی داشته باشند، مثل وقتی که واژه «داغ» را هم برای توصیف غذا بکار می‌بریم و هم برای توصیف مسابقه اتومبیل رانی)؛ بلکه «عادل» صفتی است که به نحو تمثیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین سخن گفتن از خدا نیز به نحو